



دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته مشاوره مدرسه

موضوع :

بررسی تأثیر آموزش بخشش درمانی بر تغییر تصمیم زنان متقاضی طلاق شهرستان بانه

استاد راهنما:

دکتر حمیدعلیزاده

استاد مشاور:

دکتر ابوالفضل کرمی

استاد داور:

دکتر احمد اعتمادی

دانشجو:

مطلب خمی

بهار ۱۳۹۰

تقدیر و تشکر

افراد متعددی در طول مراحل مختلف این پایان نامه یاری رسان بنده بودند. بنا بر اصل قدرشناسی بر خود لازم می دانم که از تمامی آنها تشکر و قدردانی نمایم. به ویژه:

- از خانواده ام به ویژه همسر خوب و با وفایم سپاسگذارم که در مراحل مختلف زندگی همیشه پشتیبان اصلی من بوده و موفقیت های خود را در زندگی، بعد از الطاف الهی مدیون ایشان می دانم.
- از استاد راهنمای بسیار خوبم جناب آقای دکتر علیزاده ممنون و سپاسگزارم که واقعاً بیش از یک استاد راهنما در این زمینه به بنده کمک کرده اند.
- از استاد مشاور گرامی جناب آقای دکتر کرمی که در مراحل مختلف پایان نامه از راهنمایی های خوب ایشان استفاده کردم قدردانی می نمایم.
- از جناب آقای دکتر اعتمادی که زحمت داوری پایان نامه را بر عهده گرفتند و جهت بهتر شدن پایان نامه از توصیه های علمی و دلسوزانه دریغ ننمودند، صادقانه تشکر می نمایم.
- جا دارد از مسئولین و کارکنان شعبه خانواده دادگاه شهرستان بانه و انجمن حمایت از زنان این شهرستان که زمینه برگزاری جلسات آموزشی را برای بنده فراهم کردند، قدردانی نمایم و از خداوند بزرگ برایشان آرزوی موفقیت روز افزون دارم.

پیشکش

از آنجائیکه بنده یکی از اعضاء خانواده بزرگ ناینبیان هستم، اگر قابل باشد این پایان نامه را

تقدیم می‌کنم به:

— تمام ناینبیان عزیز و خانواده‌های محترمشان

— به دو فرزند دوست داشتنی ام، هوزان و محمد

به امید رشد و تعالی بیشتر در زمینه‌های مختلف

چکیده:

امروزه طلاق به عنوان یک راه حل اجتماعی برای زناشویی‌های بی‌سرانجام و رنج‌افزا پذیرفته شده است، اما همیشه در مواقع دشوار، طلاق بهترین گزینه نیست و در مورد بسیاری از زوجین به نفع خود آنها و فرزندانشان است که راه‌های دیگر را نیز در نظر آورند، بر بهبود رابطه کار کنند و در صورت امکان زندگی مشترک را ادامه دهند. عفو و بخشش یکی از راه‌هایی است که پژوهشگر در این پژوهش می‌خواهد به آن پردازد و تأثیر آن را بر تغییر تصمیم زنان متقاضی طلاق را بررسی نماید. این پژوهش با طرح این سوال آغاز شد که آیا بخشش درمانی می‌تواند تصمیم زنان متقاضی طلاق را تغییر دهد و آنها را از چنین تصمیمی منصرف نماید؟ سپس به منظور بررسی مسئله، سوال را به صورت فرضیه درآورده و مدعی شدیم که این رویکرد می‌تواند بر تغییر تصمیم موثر باشد و برای آزمون فرضیه پژوهش با استفاده از فراخوان از خانم‌های مراجعه‌کننده به شعبه خانواده دادگاه شهرستان بانه وانجمن حمایت از زنان از داوطلبان شرکت در جلسات دعوت کردیم. از تعداد داوطلبین دو گروه ۱۰ نفره آزمایش و کنترل را تشکیل داده و از آنها پیش آزمون به عمل آوردیم. سپس گروه آزمایش در معرض ۸ جلسه یک و نیم ساعته آموزش و کار گروهی قرار دادیم و بعد از پایان جلسات دوباره از هر دو گروه پس آزمون به عمل آمد. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها و مقایسه دو گروه حاکی از تایید فرضیه پژوهش بود. یعنی در این پژوهش رویکرد بخشش درمانی توانسته بود بر تغییر تصمیم زنان متقاضی طلاق اثر گذار باشد.

برای تحلیل آماری داده‌ها و بررسی فرضیه پژوهش از تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج تحلیل نشان داد که بین نمرات کل پیش آزمون متغیر تصمیم به طلاق در گروه آزمایشی با میانگین تعدیل شده (۲۰,۳۰۰) و گروه کنترل با میانگین تعدیل شده (۱۸,۴۰۰) با مقدار $F(۱۷ و ۱)$ برابر با ۵,۸۴۱ به لحاظ آماری تفاوت وجود دارد (در سطح $P < ۰/۰۵$). بنابراین فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهش تائید می‌شود و می‌توان گفت که آموزش بخشش درمانی بر تغییر تصمیم به طلاق زنان متقاضی طلاق موثر است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول : کلیات پژوهش
۲	مقدمه
۴	بیان مسأله
۸	اهمیت و ضرورت پژوهش
۱۱	فرضیه پژوهش
۱۱	هدف پژوهش
۱۱	تعاریف مفاهیم و واژگان تخصصی پژوهش
۱۱	تعریف نظری تصمیم به طلاق
۱۱	تعریف عملیاتی تصمیم به طلاق
۱۲	تعریف نظری بخشش درمانی
۱۲	تعریف عملیاتی بخشش درمانی
۱۳	فصل دوم : مروری بر ادبیات پژوهش
۱۴	تصمیم به طلاق
۱۹	مراحل تصمیم به طلاق
۲۱	عوامل موثر بر تصمیم به طلاق
۲۴	عوامل موثر بر وقوع طلاق
۲۵	طلاق و فرزندان طلاق
۲۸	پژوهش های صورت گرفته در مورد طلاق و تصمیم به طلاق
۳۰	روان شناسی مثبت نگر و بخشش
۳۳	بخشش و غیر آن (بخشش چه چیز نیست؟)
۳۷	حدود بخشش و نظرات موافق و مخالف
۳۹	مدل فرایند روان شناختی بخشش
۴۱	تأثیرات روان شناختی و فیزیولوژیکی بخشش
۴۲	چرا همسران باید قبل تصمیم به طلاق ، بخشش را مورد توجه قرار دهند؟

۴۵	پژوهش های صورت گرفته در مورد بخشش درمانی
۴۹	فصل سوم : روش شناسی تحقیق
۵۰	طرح کلی پژوهش
۵۲	جامعه آماری
۵۳	نمونه ، روش نمونه گیری و شیوه جمع آوری داده ها
۵۴	ابزار اندازه گیری
۵۴	روایی و پایایی آزمون
۵۴	پرسشنامه دموگرافیک
۵۵	شیوه های آماری و روش تجزیه و تحلیل داده ها
۵۶	فصل چهارم : روش تحقیق و تجزیه و تحلیل داده ها
۵۸	آمار توصیفی
۶۴	بررسی فرضیات پژوهش
۶۵	فصل پنجم : بحث و تفسیر نتایج
۶۶	بحث و تفسیر نتایج پژوهش
۶۸	محدودیت های پژوهش
۶۹	پیشنهادات و کاربردها
۷۰	خلاصه و نتیجه گیری
۷۱	منابع و مأخذ
۷۱	منابع فارسی
۷۲	منابع انگلیسی
۷۶	پیوست ها
۷۷	محتوای جلسات بخشش درمانی
۸۳	پرسشنامه

فهرست نمودارها	
صفحه	عنوان
۵۸	نمودار ۱-۴: توزیع فراوانی گروه آزمودنی های مورد مطالعه
۵۹	نمودار ۲-۴: توزیع فراوانی سطح سواد آزمودنی های مورد مطالعه
۶۰	نمودار ۳-۴: توزیع فراوانی سن آزمودنی های مورد مطالعه
۶۱	نمودار ۴-۴: توزیع فراوانی تعداد فرزندان آزمودنی های مورد مطالعه
۶۲	نمودار ۵-۴: توزیع فراوانی طول زندگی آزمودنی های مورد مطالعه

فهرست جداول	
صفحه	عنوان

۵۸	جدول ۴-۱: توزیع فراوانی گروه آزمودنی های مورد مطالعه
۵۹	جدول ۴-۲: توزیع فراوانی سطح سواد آزمودنی های مورد مطالعه
۶۰	جدول ۴-۳: توزیع فراوانی سن آزمودنی های گره آزمایش مورد مطالعه
۶۱	جدول ۴-۴: توزیع فراوانی تعداد فرزندان آزمودنی های گره آزمایش مورد مطالعه
۶۲	جدول ۴-۵: توزیع فراوانی طول زندگی مشترک آزمودنی های مورد مطالعه
۶۳	جدول ۴-۶: شاخصهای توصیفی آزمودنیهای گروه های کنترل و آزمایش به تفکیک در متغیر تصمیم به طلاق
۶۳	جدول ۴-۷: نتایج آزمون تحلیل کوواریانس برای متغیر تصمیم به طلاق برای مقایسه گروه کنترل و آزمایش

فهرست شکل ها

شکل ۱. خط زمانی تصمیم به طلاق برای فرد شروع کننده و ۱۵

شکل ۲. جدول زمانی دشواری‌ها و پریشانی‌های فرد شروع کننده و ۱۶

شکل ۳. پیام‌ها و سوءبرداشت‌ها در مراحل قبل از طلاق ۱۸

فصل اول:

کلیات پژوهش

انسان به حکم فطرت و طبیعت اجتماعی خود، نیازمند همدمی است که با وی زندگی کند و در کنار او به آرامش و تسکین برسد. کانون خانواده همواره تجلی‌گاه عشق و زندگی است و طلاق بحرانی است که از هم‌گسستن این کانون را به دنبال دارد (ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲). در حال حاضر نرخ طلاق به قدری بالاست که از شدت قبح آن کاسته شده و تقدس ازدواج از میان رفته است. در حالی که اغلب تأثیرات منفی طلاق را ناشی از تأثیر آن بر روی فرزندان می‌دانند، اما طلاق در ازدواج‌های بدون فرزند هم تبعات سنگینی به همراه دارد، که بروز ناراحتی‌های جسمی، عاطفی، روانی، اقتصادی و غیره از آن جمله‌اند. اغلب زنان و مردان طلاق گرفته در توصیف حال خود از کلماتی مانند خسته، تنها، منزوی، شوکه، مأیوس، بدبین و داغدار استفاده می‌کنند. برای اغلب طلاق گرفته‌ها، رسیدن به التیام یک، دو یا چند سال وقت می‌گیرد. به علاوه، امکان ناکامی ازدواج دوم هم به مراتب بیش از ازدواج اول است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴).

بارلو (۲۰۰۳)، ازدواج را یک پیوند اجتماعی و طلاق را نقض آن پیوند اجتماعی می‌داند و از نظر وی همانطور که ازدواج با مزایای جسمی، روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و ... همراه است، نقض ازدواج نیز در تمام این زمینه‌ها آثاری سوء خواهد داشت. طلاق به وضعیت سلامت شخص آسیب می‌رساند، ریسک افسردگی، سوء مصرف الکل و مواد، و حتی خودکشی را افزایش می‌دهد.

به طور کلی گذر از فرایند طلاق را در سه مرحله تقسیم‌بندی کرده‌اند: (۱) قبل از جدایی؛ (۲) انتقال و بازسازی؛ (۳) نقاهت و نوسازی. مرحله نخست همان مرحله تصمیم‌گیری در مورد طلاق است. در این مرحله افراد با احساسات متفاوت و متغیر و همچنین ابهامات و تناقضات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. برخی خشمگین و متفرد، برخی ناامید و سرخورده و برخی مبهوت و سردرگم‌اند و برخی تمام این حالات را به تناوب تجربه می‌کنند. تردید و دودلی از بارزترین ویژگی‌های این

دوره است به طوری که گاهی اوقات تصمیم شخص برای طلاق یا خودداری از آن از ساعتی به ساعت دیگر و حتی از لحظه-ای به لحظه دیگر متغیر است. این مرحله سردرگمی ممکن است هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سال‌ها به طول بیانجامد. این دوره که مداخلات پیشگیرانه با هدف تغییر تصمیم به طلاق نیز در آن صورت می‌گیرند، با تجربیات نارضایتی روزافزون نسبت به رابطه زناشویی در یکی از زوجین یا هر دوی آنها آغاز می‌شود و با اقداماتی اولیه برای بررسی روند طلاق احتمالی و در میان گذاشتن تصمیم با دوستان و اطرافیان ادامه پیدا می‌کند. دوره انتقال و بازسازی عمدتاً همان تجربه حین طلاق است. در این مرحله افراد به طور عملی با مشکلات و تبعات پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده طلاق مواجه شده و شوک‌ها و آسیب‌هایی را تجربه می‌کنند. این دوره نیز معمولاً دو سال به طول می‌انجامد. دوره نقاهت و نوسازی که مرحله پس از طلاق است و دوره برزخ^۱ نامیده شده است؛ زمانی است که افراد از خاکستر آتش طلاق برمی‌خیزند. در این دوره افراد با گذر از برخی فراز و نشیب‌ها، با واقعیت پایان یافتن زندگی مشترک و با گسستن پیوندهای گذشته کنار آمده و در صورت گذر موفقیت‌آمیز از این مرحله به هویتی نو دست می‌یابند، اولویت‌هایشان را می‌شناسند و اهدافی معقول را برای ادامه زندگی برمی‌گزینند (اخوان تفتی، ۱۳۸۲).

^۱ - phoenix stage

بیان مساله

طلاق در لغت به معنای گشودن گره و رها کردن است و منظور از آن انحلال ازدواج دائم با شرایط و تشریفات خاص آن می‌باشد. در مورد طلاق عقاید و نظرهای متفاوتی وجود دارد به طوری که برخی آن را کاملاً محکوم کرده و آن را مخالف با طبیعت ازدواج به معنای یک «پیوند دائمی» تلقی می‌کنند و آثار بسیار زیانباری از جمله بزهکاری فرزندان را با آن مرتبط می‌دانند. از طرف دیگر، برخی از صاحب‌نظران طلاق را راه حل آخر برای ازدواج‌های ناشادی می‌دانند که در غیر آن صورت زن و شوهر مجبور به تحمل یک عمر رنج و سختی و تحمیل تبعات ناگوارتر بر خود و فرزندان خواهند بود. در هر حال، امروزه طلاق به عنوان یک راه‌حل اجتماعی برای ازدواج‌های بی‌سرانجام و رنج‌افزا پذیرفته شده است (صفایی و امامی، ۱۳۷۸). اما طلاق برای تمام افراد مرتبط با آن تجربه‌ای بسیار دشوار و دگرگون‌کننده، با پیامدهایی وسیع و فراگیر است که دامنه این پیامدها از زندگی و سلامت هر کدام از زوجین تا فرزندان آنها، خانواده گسترده، نهادهای رسمی مانند مدارس و دادگاه‌ها و کل جامعه را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین اقدام به آن مستلزم تأمل و بررسی همه‌جانبه است. درست به همان صورتی که دلایل درست و نادرستی برای ازدواج وجود دارد، دلایل طلاق هم می‌توانند خوب یا بد باشند (بارلو^۲، ۲۰۰۳).

امروزه زوج‌های بسیاری بر سر دو راهی طلاق یا ادامه زندگی مشترک قرار دارند. گاهی طلاق یک ضرورت است که حتی می‌تواند به حفظ مرزهای اخلاقی ازدواج کمک کند، اما از نظر بارلو (۲۰۰۳) همیشه در مواقع دشوار طلاق بهترین گزینه نیست و در مورد بسیاری از زوجین به نفع خود آنها و فرزندانشان و حتی جامعه است که راه‌های دیگر را نیز در نظر آورند، بر بهبود رابطه کار کنند و در صورت امکان زندگی مشترک را ادامه دهند. زوجین مسئولند که تمام تلاش معقول خود را برای حفظ ازدواج به ویژه در مواقعی که دلایل مستحکمی برای طلاق وجود ندارد، به کار گیرند. از نظر وینر-

^۱-Barlow

دیویس^۳ تصمیم‌گیری برای طلاق یا حفظ ازدواج و کار بر روی حل و فصل مشکلات یکی از مهم‌ترین تصمیماتی است که هر فردی ممکن است در زندگی خود با آن مواجه شود. برای کسانی که به طلاق فکر می‌کنند مهم است که برای اتخاذ یک تصمیم آگاهانه در این زمینه پیامدهای تصمیم خود را پیش‌بینی نمایند (وینر، ۱۹۹۲).

هرچند اغلب صاحب‌نظران بر این نکته تأکید دارند که زوجین باید نهایت تلاش معقول خود را برای حفظ زندگی مشترک به کار گیرند، اما دلایل یا زمینه‌های موجهی هم برای طلاق شناخته شده است. روابط زناشویی توأم با تعارض، خشونت، آزار جسمی یا روانی از جمله این شرایط هستند (بارلو، ۲۰۰۳). مدود^۴ (۱۹۸۹) نیز در کتاب خود با عنوان «پرونده‌ای بر علیه طلاق»^۵، فصلی را به شرایط و موقعیت‌های «استثنایی» اختصاص داده است که به نظر او در آن موقعیت‌ها طلاق یک ضرورت است. اعتیاد یا سوء‌مصرف مزمن مواد، روان‌پریشی یا بیماری روانی شدید و آزار جسمی یا روانی از جمله آن شرایط هستند. اولسون و دی‌فرین^۶ (۱۹۹۴) بر اساس پژوهش‌های خود دوازده مورد از عمده‌ترین دلایل شکست ازدواج‌ها را به این صورت معرفی می‌کنند: ۱. بی‌وفایی؛ ۲. پایان عشق؛ ۳. مشکلات هیجانی؛ ۴. مشکلات مالی؛ ۵. مشکلات جنسی؛ ۶. مشکل با بستگان همسر؛ ۷. غفلت از بچه‌ها؛ ۸. آزار جسمی، الکل؛ ۱۰. تعارضات کاری؛ ۱۱. مشکلات ارتباطی؛ و ۱۲. ازدواج در سنین پایین.

در اینجا نکته تأمل برانگیزی وجود دارد و آن هم این است که آزار جسمی در مرتبه هشتم دلایل طلاق قرار گرفته است، در حالی که «پایان عشق» در جایگاه دوم است. بنابراین، به نظر می‌رسد که علت فروپاشی بسیاری از ازدواج‌ها فروکش کردن عشق است نه انفجار مشکلات یا سایر علل موجه طلاق. به همین دلیل ادعا می‌شود که بسیاری از زوجها می‌توانند بر روی مشکلاتشان کار کرده، عشقشان را احیا نمایند و ازدواج خود را حفظ کنند. روشن است که تصمیم در مورد طلاق یا

^۳ -Weiner-Davis

^۴ -Medved

^۵ -a case against divorce

^۶ -Olson & Defrain

ادامه زندگی مشترک فقط به زن و شوهر بستگی دارد زیرا آنها هستند که در نهایت باید با پیامدهای این تصمیم مواجه شوند. اما بسیاری از طلاق‌ها، به نفع تمامی افراد مرتبط با آنها قابل اجتناب بوده و باید از آنها جلوگیری کرد، زیرا طلاق دشواری‌های بسیاری را برای فرزندان پدید می‌آورد، هزینه‌های اجتماعی توجیه‌ناپذیری را تحمیل می‌کند و بدتر از همه این است که شادی وعده داده شده را نیز برای همسران سابق به همراه نمی‌آورد. موانع طلاق، از قبیل دغدغه‌های مالی، مراقبت از بچه‌ها یا احساس ناایمنی نسبت به جدایی می‌توانند در کوتاه‌مدت باعث حفظ ازدواج شوند اما چنانچه تغییری اساسی در رابطه زوج ایجاد نشود، این موانع در درازمدت برای حفظ ازدواج کافی نخواهند بود (هاوکینز و فاکرل^۷، ۲۰۰۹).

یکی از رایج‌ترین تجارب مرتبط با طلاق این است که تصمیم به طلاق توسط یکی از زوجین اتخاذ می‌شود و به همین دلیل اغلب این یک تصمیم دو جانبه نیست. یکی خواهان طلاق است در حالی که دیگری می‌خواهد زندگی مشترک ادامه پیدا کند. کسی که خواهان طلاق است مدت‌ها به آن فکر کرده، در مورد آن اشتغال ذهنی یا حداقل یک فکر تقریباً پنهان و پس‌زمینه‌ای داشته است. به نظر می‌رسد که اغلب فکر کردن به طلاق تا پیش از آنکه به صورت یک تصمیم ابراز شود، برای یکی از طرفین دو سال طول کشیده است، بنابراین کاملاً طبیعی است که برای طرف مقابل در حکم یک شوک باشد. حتی در مواقعی که موضوع طلاق به یکباره مطرح نمی‌شود احتمال شوکه شدن طرف مقابل و تجربه احساسات شدیدی از قبیل ترس، خشم، تحقیر و افسردگی وجود دارد، زیرا احتمال یک اتفاق یک چیز است و وقوع یا قریب‌الوقوع بودن آن چیزی دیگر (میکوسکو^۸، ۲۰۰۸).

این فرایند زمان دشواری است که با فشارهای هیجانی، مالی، جسمی، و روان‌شناختی زیادی همراه می‌باشد. این فشارها اغلب باعث می‌شوند دو فردی که زمانی انسان‌هایی منطقی بودند، تاریک‌ترین جنبه‌های شخصیت خود را آشکار نمایند.

^۷ - Hawkins & Fackrell

^۸ - Mikusko

همچنین فرایند طلاق احساسات منفی مربوط به گذشته را زنده می‌کند. غالباً به نظر می‌رسد وقتی اعتماد میان دو نفر از بین می‌رود، بخشش امکان‌ناپذیر است. ولی برعکس این لحظات زمان مناسبی است که افراد به بخشش فکر کنند و بیاندیشند که بخشودن چگونه می‌تواند این تجارب را برای آنها تغییر دهد. تحقیقات نشان داده است زمانی که یک نفر، دیگری را می‌بخشد، هیجانات مثبت در جنبه‌های عاطفی، شناختی و رفتاری شخصیت تقویت شده و هیجانات منفی از قبیل خشم، نفرت، رنجش، اندوه و تحقیر کاهش می‌یابند. در نتیجه شخص افکار روشن‌تری پیدا کرده و از برنامه‌ریزی برای انتقام دست می‌کشد. وقتی که او رفتار بهتری در پیش می‌گیرد، پرخاش و انتقام‌جویی در او کم می‌شود و هیجانات منفی او جای خود را به هیجانات مثبت‌تر می‌دهند (فرانسین^۹، ۲۰۰۳) و چه بسا این تغییرات در یکی از طرفین رابطه با تغییرات متناظری در دیگری همراه گردد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که بخشش راهی برای نجات از گذشته بد و توجه به زندگی پربارتر از گذشته و پذیرفتن این نکته است که با مجازات دیگران بر جراحات خود التیام نمی‌گذاریم. بخشش آزاد کردن نیرویی است که در غیر آن صورت باید صرف پرستاری از جراحات التیام نیافته کنیم و در واقع نبخشیدن، مجازات خود به دلیل اشتباهات دیگران نیز هست (سیمون^{۱۰}، ۱۹۹۱، ترجمه قراچه‌داغی، ۱۳۸۵). سلیگمن^{۱۱}، پیشگام روان‌شناسی مثبت‌گرا^{۱۲}، بخشش را «بازنویسی تاریخ» می‌خواند و بر این باور است که بخشش قدرت رویدادهای گذشته برای تلخ کردن زندگی فعلی ما را کاهش می‌دهد. از نظر او، بخشش زمانی که آشتی به دنبال دارد، می‌تواند روابط افراد را تا حد بسیار زیادی بهبود ببخشد (سلیگمن، ۲۰۰۲، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۹).

^۹ - Francine
^{۱۰} - Simon
^{۱۱} - Seligman
^{۱۲} - positive psychology

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به این سوال پاسخ داده شود که آیا آموزش بخشش‌درمانی بر تغییر تصمیم به طلاق در زنان

متقاضی طلاق مؤثر است؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

آمار طلاق رو به افزایش است و این معضل بزرگ اجتماعی مانند موریانه پایه‌های خانواده را فرو می‌ریزد به گونه‌ای که در هیچ زمانی مانند عصر حاضر بشر دچار خطر انحلال کانون خانواده و آثار سوء ناشی از آن نبوده است. اگر جامعه‌ای به سوی افزایش طلاق پیش رود، حتما در آستانه بحران قرار می‌گیرد، لذا جامعه باید در اندیشه کاستن از تعداد طلاق‌ها باشد. باید با الهام از زندگی‌های فروپاشیده چنان اقدام کرد که از علل و عوامل اساسی طلاق کاسته شود (فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴). اما در اغلب جوامع و از جمله در جامعه ما از شدت قبح و مذمومیت طلاق کاسته شده و دیگر به آن نه به عنوان یک تابو و امر ممنوعه، بلکه به عنوان عللی برای پایان دادن به زندگی مشترک یک زوج کم‌تحمیل و ناشکیبا نگریسته می‌شود.

اما چرا باید در مورد تغییر تصمیم به طلاق تحقیق کنیم؟ مگر غیر از این است که یک ازدواج ناشاد هزینه‌های روان-شناختی بسیاری را بر زوجین وارد می‌کند و حتی ممکن است امتناع زوج از طلاق به هر دلیلی مانند ادامه زندگی مشترک «به خاطر بچه‌ها»، یا به خاطر اعتقادات مذهبی یا فشارهای خانوادگی و اجتماعی، سلامت خود آنان و فرزندان آنها را در معرض مخاطرات جدی‌تری قرار دهد؟ به جرأت می‌توان ادعا کرد زوجینی که ازدواج ناشاد دارند رضایت از زندگی و شادی کلی کمتر و مشکلات روان‌شناختی بیشتری را گزارش می‌کنند (هاروویتز و وایت^{۱۳}، ۱۹۹۱). اما از سوی دیگر پیامدهای طلاق هم مبهم هستند. طلاق با خاتمه دادن به یک ازدواج ناشاد، برخی از استرس‌ها و منابع بالقوه آسیب را برطرف می‌کند، اما در همان

^{۱۳} - Horowitz & White

حال برخی دیگر را ایجاد می‌نماید. تصمیم به طلاق فرایندها و رویدادهای مهمی را به راه می‌اندازد، که شخص کنترل کاملی بر آنها ندارد، اما عمیقاً از آنها تأثیر می‌پذیرد. واکنش همسر به طلاق (خشم، اقدام به تلافی، انزوا، پذیرش یا آسودگی)؛ واکنش فرزندان (بهبود یا تخریب سلامت جسمی و روانی، سلوک و رفتار یا عملکرد در مدرسه)؛ سرخوردگی‌ها و دشواری‌های بالقوه در رابطه با سرپرستی فرزندان؛ مسایل مربوط به حمایت از فرزندان و ملاقات با آنها؛ استرس‌های جدید مرتبط با مسایل مالی یا بهداشتی برای یکی از همسران یا هر دوی آنها؛ روابط یا ازدواج‌های جدید با پیامدهای نامشخص؛ تعارضات خانوادگی، اضطراب و افسردگی برخی از این متغیرها هستند. این نکته نیز در خور توجه است که بسیاری از افراد طلاق گرفته امروز یا متقاضیان طلاق دیروز تردیدهای مهمی را در مورد تصمیم و اقدام خود ابراز می‌دارند. به عنوان مثال در پژوهشی (شورای خط‌مشی خانواده نیوجرسی^{۱۴}، ۱۹۹۱) معلوم شد که ۴۶ درصد از افراد مطلقه آرزو می‌کنند که ای کاش آنها و همسران سابقشان تلاش بیشتری را برای حل و فصل تعارضات به کار می‌گرفتند. در یک پژوهش اخیر (هاو کینز و همکاران، ۲۰۰۰)، نیز ۴۰ درصد از افراد طلاق گرفته از اقدام خود ابراز پشیمانی و ندامت کردند. و ۶۶ درصد از افراد شرکت کننده در این نظرخواهی به این سوال که «آیا در نگاهی به گذشته، آرزو می‌کنید شما و همسر سابقتان تلاش بیشتری را برای رفع اختلافات به کار می‌گرفتید؟» جواب مثبت دادند (وایت و همکاران، ۲۰۰۲).

از طرف دیگر، هر چند گاهی اوقات ازدواج‌هایی که با طلاق از هم می‌پاشند از یک سابقه طولانی ناسازگاری و خشونت شدید رنج می‌برند که شاید نتوان سرنوشتی بهتر از طلاق برای آنها تصور کرد، اما شواهد نشان می‌دهد که به طور معمول اکثر ازدواج‌هایی که قربانی طلاق می‌شوند تا این اندازه مشکل‌دار و تحمل‌ناپذیر نبوده و چه بسا با مقداری تلاش و آگاهی، بازگرداندن تعهد و حتی عشق، به آنها امکان‌پذیر بود. بوث و آماتو^{۱۵} (۲۰۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اکثر طلاق‌هایی که در آنها پای فرزند هم در میان است، نه ازدواج‌های پرتنش و غیرقابل تحمل، بلکه ازدواج‌های نسبتاً

^{۱۴} - New Jersey Family Policy Council

^{۱۵} -Booth & Amato

کم‌تعارض را از هم می‌گسلند (وایت و همکاران، ۲۰۰۲). هاپر^{۱۶} (۱۹۹۳)، مشاهده کرد که زوج‌های طلاق‌گرفته مورد مصاحبه همزمان با شکوه‌ها و گلایه‌هایی که در مورد ازدواج سابق خود برمی‌شمارند، به آسانی نقاط مثبت بسیاری را نیز در مورد آن به یاد می‌آورند. آنها از این که همدمی داشتند و از اینکه کسی در کنارشان حضور داشت تا در مورد روزی که سپری کرده‌اند با او صحبت کنند، به نیکی یاد می‌کنند. آنها سفرهای تفریحی، تعطیلات و روزهای تولد، خاطرات خوب، احساس امنیت، ایمنی و راحتی را نیز به یاد می‌آورند. هاپر در خاتمه به این نتیجه می‌رسد که تقریباً تمامی این ازدواج‌ها می‌توانستند سرنوشت دیگری نیز داشته باشند (هاپر، ۱۹۹۳).

بخشش یکی از راه‌های کمک به زوجین در آستانه طلاق برای فکر کردن به این «سرنوشت متفاوت» و به کار گرفتن تلاشی معقول برای بازگرداندن تفاهم، امید و تعهد و البته عشق به ازدواجی سرد و بی‌رمق است. شاید چنین به نظر برسد که بخشش آخرین کاری است که ممکن است همسران در چنین موقعیتی به آن فکر کنند، اما بخشیدن دیگری و بخشیدن خود هدیه‌ای است که شخص در درجه اول به خودش می‌دهد. هدیه‌ای که توان شخصی تحلیل رفته را به فرد باز می‌گرداند، منفی‌نگری را کاهش می‌دهد و سلامت جسمی و روانی را بهبود می‌بخشد، همدلی را افزایش داده و التیام و آشتی دوباره را میسر می‌سازد، این می‌تواند موهبت دوباره‌ای باشد که زوجین، فرزندان، و اطرافیان و حتی جامعه از آن بهره‌مند خواهند شد (فرانسن، ۲۰۰۳).

هرچند در بسیاری از موارد — حداقل از ابتدا — مشارکت دادن همزمان همسران در برنامه‌های آموزشی امکان‌پذیر نیست، اما خوشبختانه شواهدی وجود دارد (به عنوان مثال ویت و همکاران، ۲۰۰۲؛ وینر-دیویس، ۲۰۰۱) که نشان می‌دهد حتی یکی از همسران نیز می‌تواند ازدواج را نجات دهد (هاوکیترز و همکاران، ۲۰۰۵) و پژوهش حاضر بر این اساس زنان متقاضی طلاق را به عنوان جامعه پژوهشی انتخاب کرده است.

^{۱۶} - Hoper